

خوانش تطبیقی سیمای زن قهرمان بر بنیاد نظریه لرد راگلن

خوانش اسطوره بنیاد دو روایت «تیامات-مردوک» و «ارنواز، شهرناز-فریدون»

فرزانه زارعی^۱، بهار صدیقی*^۲، احمدرضا حیدریان شهری^۳، محمدجعفر یاحقی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استادیار گروه زبان ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲

چکیده

تحلیل اسطوره‌شناختی - اسطوره‌بنیادِ خویش‌کاری‌های قهرمانان در داستان‌ها، بیانگر حقایق تازه‌ای دربارهٔ نهاد بشر و علایق و آرزوهای اوست. زن قهرمان در قالب نمود اساطیری آن، یکی از مهم‌ترین انواع شناخت اساطیری در جوامع کهن مادرتبار است که ارزش شایانی در پژوهش‌های تاریخی، ادبی، روان‌شناختی و اسطوره‌بنیاد دارد. در این جستار، اهمیت زن و نقش ویژه او در شکل‌گیری روایت‌های اسطوره و همچنین پیوند آن با سازه‌های طبیعت آغاز یعنی آب، خاک، گیاهان، درختان و... نقد و بررسی می‌شود. هدف این پژوهش بررسی، نقد و تحلیل اسطوره‌شناختی زن قهرمان در دو روایت اسطوره‌ای «تیامات و مردوک» و «شهرناز، ارنواز و فریدون» با تکیه بر نظریه راگلن است. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با شیوه نقد اسطوره‌گرا و تفسیر تطبیقی کهن‌الگوی زن قهرمان در دو روایت اساطیری «تیامات - مردوک» و «شهرناز و ارنواز - فریدون» بپردازند و همچنین به پیوند مشترک این دو روایت با سازه‌های طبیعت اشاره نمایند. برآیند نهایی پژوهش حاضر بر این باور تأکید دارد که هر دو روایت در

* نویسنده مسئول: seddighi@ferdowsi.um.ac.ir



یک خویش‌کاری بنیادین با آب، به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر هستی، پیوند خورده‌اند. در هر دو روایت، زن قهرمانان، تیامات در اساطیر میان‌رودان و شهرناز و ارنواز در اساطیر ایران، همان خدایانوان آب و در حقیقت مادران ازلی هستند که آفرینش همه جانداران از آن‌ها صورت می‌پذیرد. نقش خدای نرینه در قالب فریدون و مردوک، نمودی کم‌رنگ‌تر دارد. موضوع ملموس و قابل‌مشاهده در هر دو روایت، ژرف‌ساخت رهاسازی آب و فزون‌ساخت فراوانی و باروری در دو سرزمین ایران و میان‌رودان است.

واژه‌های کلیدی: زن قهرمان، الهه آب، تیامات، شهرناز، ارنواز، راگلن.

۱. مقدمه

۱-۱. تعریف موضوع

یکی از گسترده‌ترین اساطیر در جهان، کهن‌الگوی زن قهرمان است که در قالب خدایانوان در فرهنگ‌های مادرتبار نمود می‌یابد. این اساطیر در ادبیات و فرهنگ‌های مختلف با روایت‌ها و کاربردهای گوناگون رخ نموده است. پرستش الهه مادر در حوزه فرهنگ مدیترانه، ایران، آسیای مرکزی، روم و میان‌رودان رواج داشته است. برخی معتقدند ایزدبانوان نسبت به خدایان پدر با زمین مأنوس‌تر بودند و خویش‌کاری آن‌ها عبارت است از: حاصل‌خیزی زمین، باروری، بچه‌زایی و حمایت از زنان باردار؛ در حالی که خدایان پدر زورمند، آسمانی و دور از دسترس بودند. در این اساطیر، ایزدبانو با آب و باران و رویدنی‌ها، عشق و زناشویی پیوندی ناگسستگی داشته است. در بیشتر نمونه‌ها، پرستشگاه‌ها و معابد این ایزدبانوان در کنار چشمه‌ها قرار دارد.

در بینش اساطیری این جهان زمینی، طبیعت نمود دیداری گاهانی مینویی است یا به‌دیگر سخن، در فراسوی هر پدیده دیداری ملموسی، کهن‌الگویی مینویی هست و بدین ترتیب در فراسوی هر پدیده ملموس و دیداری، صورتی مینوی وجود دارد؛ انسان اساطیری همواره در پی آن است تا از گستره و ساحت این گاهان گیتی‌مدار زمینی، به‌سوی گاهان لایتناهی اساطیری رهسپار گردد (ضمیران، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

مهم‌ترین کارکرد ایزدبانوان تقریباً در بین تمامی اقوام، کیهان‌زایی، تقدیس زمین به‌عنوان مادرِ بزرگ، آیین‌های رویش گیاهان، کشاورزی، تعیین سرنوشت انسان‌ها، آیین‌های رستاخیز و جهان پس از مرگ، عشق و زناشویی، باروری و زیبایی است. به نظر می‌رسد آنچه سبب پرستش ایزدبانوان شده است، باروری و بقای نسل، هم در جانوران (به‌عنوان منابع غذای انسان) و هم در نوع بشر، تقدیس زناشویی، اهمیت خانواده، رستاخیز و ارتباط با جهان مردگان و با خاک به‌عنوان شکل‌دهنده انسان و مادر همه موجودات است؛ بنابراین حضور ایزدبانوان در اسطوره‌ها و ضمیر ناخودآگاه جمعی بیشتر ملت‌ها، امری مسلم است و نشان از اهمیت این کهن‌الگو دارد. این الگو در اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل مختلف رخ نموده است و بیانگر چهره جهان‌شمول قهرمانان اسطوره‌ای است و از آنجا که ریشه در ناخودآگاه جمعی دارد، مسائل عام بشری را بازتاب می‌کند. به همین دلیل، پژوهش حاضر به بررسی سیر منطقی اهمیت زن قهرمان در بافت اسطوره‌ای دو روایت «تیامات و مردوک» و «شهرناز و ارنواز» می‌پردازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

آنچه نگارش مقاله حاضر را به‌عنوان یک ضرورت در ذهن نگارندگان مطرح کرده است، جایگاه زنان در اساطیر میان‌رودان و تمدن ایران باستان است که در مقطعی از تاریخ خود، جزء جوامع مادر‌تبار بوده‌اند. از این‌رو، نظر به اینکه هیچ پژوهش تطبیقی درباره دو روایت اسطوره‌ی تیامات و دو شخصیت زن قهرمان در شاهنامه، یعنی شهرناز و ارنواز صورت نگرفته است، سعی نگارندگان بر آن است تا با شیوه نقد اسطوره‌گرا به بررسی و نقد این بانوان و پیوند آنان با عناصر و سازه‌های طبیعت بپردازند و هر دو روایت را بر بنیاد الگوی راگلن، مورد خوانش و بررسی تطبیقی قرار دهند.



۳-۱. پیشینه پژوهش

ژرف‌ساخت کهن‌الگویی زن قهرمانان در مورد شهرناز و ارنواز در تمدن ایران و تیامات در میان‌رودان پیش از این بررسی نشده و هیچ اثر تطبیقی، به‌ویژه بر بنیاد الگوی زن قهرمان راگلن نوشته نشده است. تنها در پاره‌ای از مقالات، ضمن روایت ضحاک و فریدون، به این دو بانو اشاره شده است. از جمله پژوهش‌های نوشته‌شده پیرامون زن قهرمان، می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«الگوی تفرد قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی، بر اساس چرخه روان‌شناختی مرداک» از مهدی خیراندیش، معصومه بدرافشان و مرضیه صادق‌زاده. نگارندگان در این مقاله گام‌های چرخه مورین مرداک با رویدادهای سفر قهرمانان زن در افسانه‌های پریان ایرانی را بررسی کرده‌اند. همچنین «تصویر قهرمان - زن در داستان‌های عاشقانه فارسی با تکیه بر منظومه‌های لیلی و مجنون» از بهناز پیامی که قصد نگارنده، بررسی تصویر زن قهرمان در گستره‌ی واژگانی بوده است. در هیچ‌کدام از این مقالات به بررسی مشابهت میان شهرناز و ارنواز با تیامات، الهه آب‌های شور در تمدن میان‌رودان پرداخته نشده است. پژوهش‌های این‌چنینی تنها به بازکاوی و نقد آثار حماسی، به‌ویژه جایگاه زنان اشاره کرده‌اند. آنچه پژوهش حاضر را از آثار نوشته‌شده متمایز می‌کند این است که پدیدآورندگان برآند تا با خوانشی اسطوره‌گرا به تحلیل و بررسی چگونگی بازتاب انگاره زن - آب در دو روایت تیامات بین‌النهرینی و ارنواز و شهرناز به‌عنوان زنان قهرمان پردازند. علاوه بر این با خوانشی تطبیقی، این دو روایت را در بافت اساطیری در الگوی لرد راگلن مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهند.

۴-۱. پرسش و فرضیه تحقیق

– پیوند زن قهرمان با سازه‌های طبیعت در کدام ساختارهای اساطیری هم‌سانی دارد؟

– چه پیوند مشترکی میان زن قهرمان تمدن میان‌رودان و ایران باستان وجود دارد؟
انگاره مطرح نزد نگارندگان پژوهش مبتنی بر این است که زن – قهرمانان در هر دو روایت در قالب خدایان و مادر ازلی هستی با سازه‌های طبیعت مانند آب و گیاه مرتبط هستند و نقش ویژه‌ای در پدیداری هستی و نجات طبیعت از نیستی و سترونی دارند. برای رسیدن به این مقصود، نگارندگان ضمن بازگویی روایت‌های هر سه زن قهرمان و اشاره به خاستگاه جغرافیایی و دینی در پدیداری این خدایان در تمدن میان‌رودان و ایران باستان، با رویکرد جدیدی که تاکنون در مقالات دیگر به شکل ویژه و مفصلی به آن پرداخته نشده است، آن‌ها را مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهند داد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. گذری بر روایت اسطوره‌ای تیامات

انتساب مادر ازلی به خدایان آب به سبب دو ویژگی است که همیشه با آب ارتباط دارد. ویژگی نخست، تقدس و پاکی و دیگری باززایی، رستخیزپذیری و جاودانگی.

در اسطوره آفرینش بابلی در الواح هفت‌گانه آمده است که آب عنصر ازلی است و از آمیزش آب شیرین، آپسو، تیامات، شوراب همه آفریدگان پدید می‌آید و در رأس همه آن‌ها ایزدان هستند؛ آپسو در حقیقت نوعی مغاک بود پر از آب که گرداگرد زمین را فراگرفته بود و چشمه‌های آب، همه از آپسو سرچشمه می‌گیرند؛ تیامات، نمود و تجسم اقیانوس و دریا بود که جهان به واسطه او زاده شد (ژیران، ۱۳۷۵: ۵۸-۵۹).

در لوح چهارم *انوما الیش*، منظومه آفرینش آمده است:

مردوک به سوی میدان نبرد گام برداشت و پیش از آن، توری می‌سازد تا تیامات را در آن بیندازد. او بادهای ویرانگر و چهارگانه را می‌آفریند تا در هنگام مواجهه با تیامات، آن‌ها را



به سوی او روان سازد. سرانجام در بحبوحه نبرد، تیامات دهان گشود تا بادها را ببلعد و همه بادها در درون او جای گرفت. شکمش پر باد شد. او در برابر مردوک به زمین افتاد و مردوک پیکر او را به دو نیم تقسیم کرد. با نیمی از آن آسمان و با نیمه دیگر زمین را آفرید (سواح، ۱۹۸۸: ۷۴).

۲-۲. گذری بر روایت ارنواز و شهرناز - فریدون

ارنواز خواهر جمشید با خواهر دیگرش شهرناز، در اسارت ضحاک بودند؛ برخی آن‌ها را دختران جمشید دانسته‌اند.

در اوستا آمده است که فریدون برای ایزد گئوش، ایزد حامی و نگهبانان، جانوران قربانی کرد و از او خواست که او را در شکست دادن دیو خشک‌سالی ضحاک، یاری رساند. و دو زن وی شهرناز و ارنواز را که برای توالد و تناسل دارای بهترین جسم و برای خانه‌داری برازنده هستند، از او بریاید. پس از آنکه فریدون بر ضحاک پیروز شد، دو خواهر جمشید را از بند رهانید و به نکاح خود درآورد. فریدون از شهرناز دو پسر به نام‌های سلم و تور و از ارنواز پسر دیگری به نام ایرج آورد و جهان را میان این سه پسر تقسیم کرد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

این روایت مختصری از این دو بانو در شاهنامه فردوسی است که در پس آن یک بینش اساطیری عمیق نهفته است. همان گونه که مهرداد بهار اشاره کرده است، شهرناز و ارنواز، دو خواهر جمشید که توسط ضحاک ربوده می‌شوند، از دیدگاه اسطوره‌شناسی در شاهنامه نماد ابرهای باران‌زا هستند که سرانجام به دست فریدون بارور می‌شوند و زندگی را برای سرزمین پهناور ایران به ارمغان می‌آورند (بهار، ۱۳۷۷).

۳. نظریهٔ راگلن

نسخه‌ای که راگلن از پی‌رنگ جهان‌شمول به دست می‌دهد و همچون کمبل، آن را در فرهنگ‌های غربی و شرقی می‌یابد، حکایت قهرمانی شاه‌تبار است که در موقعیتی نامعمول گرفتار آمده و به این شهرت دارد که فرزند یکی از خدایان است. دشمنان قصد می‌کنند تا او را در بدو کودکی به قتل برسانند، ولی او از این مهلکه جان به در می‌برد و از سرزمینی دیگر سر در می‌آورد. زن و مردی به تربیت او همت می‌گمارند و آنگاه همچون قهرمان کمبل، راهی سفر می‌شود. در این مورد به جایی می‌رود که سرانجام پادشاه آنجا خواهد شد. در آن سرزمین نخست به مصاف پادشاه، غول یا اژدهایی می‌رود، پیروز می‌شود و با شاهزاده‌ای - جایگزین الههٔ مادر - ازدواج می‌کند.

راگلن در کتاب *قهرمان* از بیست‌ویک قهرمان اسطوره‌ای نام می‌برد که هر کدام در یک الگوی بیست‌ودو مرحله‌ای، اسطورهٔ قهرمان را شکل می‌دهند. این مراحل عبارت است از:

۱. مادر، قهرمان باکره‌ای از خاندان سلطنتی است؛ ۲. پدرش پادشاه است؛ ۳. اغلب از خویشاوندان نزدیک مادر وی است؛ ۴. آمیزش آنان برای به وجود آوردن قهرمان با موانعی همراه است؛ ۵. او در عین حال می‌تواند فرزند یکی از خدایان باشد؛ ۶. در زمان تولد قهرمان، معمولاً پدر یا پدربزرگ می‌خواهند او را از بین ببرند؛ ۷. او ظمخفیانه نجات می‌یابد؛ ۸. توسط والدین رضاعی در سرزمینی دوردست پرورش می‌یابد؛ ۹. از دوران کودکی قهرمان آگاهی چندانی نداریم؛ ۱۰. به محض اینکه به سن بلوغ می‌رسد، به قلمرو پادشاهی آینده‌اش بازمی‌گردد یا برای نخستین بار رهسپار آنجا می‌شود؛ ۱۱. غول، اژدها یا حیوانی درنده بر پادشاه پیروز می‌شود؛ ۱۲. با شاهزاده‌ای که اغلب دختر یکی از نیاکانش است، ازدواج می‌کند؛ ۱۳. به پادشاهی می‌رسد؛ ۱۴. برای مدتی طولانی بدون مشکل حکومت می‌کند؛ ۱۵. قوانینی وضع می‌کند؛ ۱۶. کمی بعد، عنایت خدایان و مال و اموالش را از دست می‌دهد؛ ۱۷. از تاج‌وتخت دور و از شهر تبعید می‌شود؛ ۱۸. به مرگی مرموز می‌میرد؛ ۱۹. مرگی که اغلب



بر فراز دره است؛ ۲۰. فرزندانش __ البته اگر فرزندی داشته باشد __ جانشین او نمی‌شوند؛ ۲۱. بدن او را به خاک نمی‌سپارند و ۲۲. با این حال، یک یا چند آرامگاه مقدس دارد (سگال، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

۴. خوانش تطبیقی دو روایت بر بنیاد نظریه لرد راگلن

در نظریه راگلن، با توجه به تأییراتی که از نظریه اسطوره مناسک‌گرای فریزر می‌گیرد، کلیت زندگی قهرمان را به بیست‌ودو مرحله خلاصه می‌کند که بخشی از آن به دوران پیش از تولد قهرمان بازمی‌گردد. این تولد در آرای روانکاوان اسطوره از ابعاد سمبلیک بالایی برخوردار است و در ارتباطی معنادار و نمادین، زهدان مادر را با زهدان زمین مرتبط می‌سازد (فروید، ۱۳۸۴: ۵).

جنبه‌های مختلف وجودی از جمله مادر در زبان تصویری اسطوره، نمایانگر آن چیزی است که می‌توان شناخت. نخستین مرحله از الگوی قهرمان، زاده شدن از مادری باکره یا از تبار خدایان است. در روایت بابلی، مردوک فرزند آنکی خدای آسمان، حکمت و خرد و دامکینا، ایزدبانوی باروری است که از برجسته‌ترین خدایان بابلی به شمار می‌روند و به همین جهت از تبار خدایان آب محسوب می‌گردند. در روایت ایرانی، فریدون از آبتین و فرانک است و آن‌ها هم از تبار تهمورث هستند. در الگوی راگلن «قهرمان می‌تواند فرزند یکی از خدایان باشد» پنجمین مرحله است. این مرحله با هر دو روایت کاملاً مطابقت و هم‌پوشانی دارد؛ زیرا هم فریدون هم مردوک دارای فره ایزدی و از تبار خدایان هستند. مرحله ششم الگوی راگلن «نجات مخفیانه قهرمانان» است. در روایت بابلی، این مرحله به صورت ضمنی و غیرملموس رخ می‌دهد. مردوک تا زمانی که به سن بلوغ و تکامل قوه الهی نمی‌رسد، از دید خدایان پنهان است تا از گزند دشمنان و حاسدان در امان بماند. هنگامی که به مرحله تکامل خود رسید، در برابر سایر خدایان آشکار می‌شود و آماده نبرد با غول - اژدها می‌گردد. این مرحله در روایت ایرانی بیشتر و بهتر نمایان است. فریدون

توسط مادر خویش، فرانک - نخستین زن قهرمان که در زندگی فریدون بسیار مؤثر بوده است - پنهان می‌شود تا از آسیب ضحاک در امان بماند.

بر اساس مرحله هشتم الگوی راگلن، فریدون به فرد دین‌داری در کوهستان سپرده می‌شود. روایت بابلی با این مرحله هم قابل تطبیق نیست؛ زیرا مردوک نزد پدر و مادر خود، انکی و دامکینا پرورش می‌یابد.

مرحله دهم الگوی راگلن «رسیدن به سن بلوغ و رهسپار شدن به سوی فرمانروایی» است. این مرحله در هر دو روایت کاملاً مشهود است. فریدون پس از آگاهی از تبار و نژاد خود در سن بلوغ، به سرزمین پدری خویش رهسپار می‌شود و مردوک هم پس از رسیدن به سن بلوغ و یافتن قوه الهی، آماده نبرد با تیامات می‌گردد.

رویارویی با ضحاک به‌عنوان دیو خشک‌سالی و تیامات به‌عنوان غول - اژدهای آب‌های شور و دریاها، متناظر با مرحله یازدهم، یعنی «پیروزی بر پادشاه یا غول - اژدها» است. قهرمانان زن در روایت ایرانی، ارنواز و شهرناز هستند که به‌دست ضحاک اسیر می‌شوند و خاصیت باروری و زاینده‌گی از آن‌ها گرفته می‌شود. آن‌ها برای رسیدن به پاداشی بزرگ، باید متحمل این سختی و رنج شوند. در کنار این دو بانو، فریدون پدرش آبتین و گاو برمایه که از شیرش تغذیه می‌کرد را از دست می‌دهد. آن دو به دست ضحاک کشته می‌شوند و او مجبور به مبارزه با اژدهای سه سر می‌شود. در روایت بابلی این مرحله بیشتر در داستان مردوک به‌عنوان خدای نرینه نمود پیدا می‌کند که برای نبرد سهمگین آماده می‌شود تا به مقابله با آن اژدها پردازد. یکی دیگر از آزمون‌های دشوار، عبور فریدون از آب و از میان برداشتن دیو خشک‌سالی است. او برای رسیدن به موفقیت ناچار به مبارزه با دیو است. رسیدن به موفقیت و کسب موهبت پیروزی در روایت تیامات و مردوک به دو صورت متناقض جلوه می‌کند. نکته حائز اهمیت اینجاست که در نبرد تیامات و مردوک شکست می‌خورد و هستی و آسمان و زمین شکل می‌گیرد؛ از سوی دیگر



پیروزی نبرد با خدای نرینه است که برای تکمیل قدرت و دست زدن به آفرینش به تیامات نیاز دارد.

مرحله دوازدهم «ازدواج با شاهزاده» است. دومین حضور زن قهرمان که در روایت ایرانی آشکار می‌شود و نقش بسزایی در شکل‌گیری روایت دارد، وجود ارنواز و شهرناز است که در فرهنگ اساطیر، نماد ابرهای باران‌زا و مادر ازلی هستند. این مرحله در روایت بابلی به چشم نمی‌خورد. در روایت ایرانی، روایت با ازدواج زن قهرمانان با قهرمان و در روایت بین‌النهرینی با مرگ زن قهرمان و تولد هستی از جسم او به پایان می‌رسد. در روایت اول بن‌مایه ازدواج اساطیری میان فریدون که خود ایزد آب و از تبار خدایان است، با ایزدبانوان آب، یعنی شهرناز و ارنواز، تقلیدی مقدس از پیوند کیهانی زمین و آسمان محسوب می‌شود؛ اما در روایت بابلی ازدواج و پیوند دیده نمی‌شود؛ بلکه نوع دیگری از پیوند وجود دارد که به نامیرا بودن زن قهرمان، یعنی تیامات اشاره می‌کند و با آفریدن زمین، آسمان و سایر خدایان از جسم تیامات مطرح شده است. فریدون زنان را انتخاب می‌کند که پیرناشدنی، دارای قدرت باروری و زیبارو هستند. این مرحله با «ازدواج با دختر شاهزاده» مطابقت دارد. نشانه‌ای از این مرحله در روایت تیامات وجود ندارد. در هر دو روایت، زن قهرمانان تبدیل به مادر ازلی می‌شود و خویش‌کاری روزی‌رسانی، پرورش‌دهندگی و مادر ازلی را به عهده می‌گیرد.

مرحله سیزدهم و چهاردهم «رسیدن به پادشاهی و فرمانروایی طولانی‌مدت» است. فریدون پانصد سال حکومت می‌کند و مردوک با پیروزی بر تیامات، در زمره خدایان مقتدر تمدن میان‌رودان قرار می‌گیرد.

«از دست دادن تاج و تخت پادشاهی» مرحله شانزدهم است. این مرحله فقط در روایت اسطوره ایرانی وجود دارد. فریدون بر اثر ناسپاسی و نافرمانی از خدایان، مرتکب گناه شد و از گناهکاران به حساب آمد و فرّه ایزدی از او گرفته شد؛ در حالی که نامیرا متولد شده بود.

مراحل پایانی الگوی راگلن مانند تقسیم نکردن قلمرو فرمانروایی بین فرزندان و مرگ بر فراز تپه و داشتن آرامگاه و... چندان مطابق هر دو روایت نیست.

فریدون و مردوک هرچند از تبار خدایان باشند، بر اساس الگوی راگلن قهرمانانی هستند که قربانی می‌شوند تا سرزمین خود را از نیستی و سترونی نجات دهند.

با توجه به بررسی هر دو روایت، می‌توان به این رهیافت رسید که روایت ایرانی در مقایسه با روایت میان‌رودان، با بسیاری از مراحل الگون هم‌سانی دارد و روایت «تیامات و مردوک» فقط با برخی از مراحل الگوی قهرمان راگلن قابل تطبیق است. راگلن قهرمان اسطوره را با خدای مناسب یکی می‌داند. راگلن بر این باور است که پادشاه، قهرمان را به خدا متصل می‌سازد؛ قهرمانان پادشاهان و پادشاهان خدایان هستند. بر اساس این باور، شخصیت‌های اصلی این دو روایت، مردوک و تیامات از یک‌سو و فریدون، ارنواز و شهرناز از سوی دیگر قهرمان و زن - قهرمانانی هستند که برای نجات مردم سرزمین خویش باید دست به فداکاری بزنند و متحمل رنج شوند. «عملکرد اصلی قهرمانان این است که زمینه‌های نخستین خودآگاهی فردی و شناخت نقاط قوت و ضعف را فراهم کند و به انسان دل‌گرمی دهد تا راه پرفرازونشیب زندگی را ببیماید» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۷). هرچند شاید با قرائت ساده از این دو روایت اسطوره‌ای، بتوان دو ظاهر متفاوت را در نظر گرفت؛ اما با توجه به اینکه خویش‌کاری قهرمانان زن و قهرمانان مرد بر اساس الگوی راگلن و متأثر از الگوی آیینی، اندیشه مرگ و رستاخیز پدیدار می‌سازد، در کنار هم قرار داد.

در هر دو روایت، زنانگی در قالب احترام به ایزدبانوان به منزله منبعی مثبت از قدرت، خرد و نیروی ژرف معرفی می‌شود. به‌کلامی روشن‌تر، آنچه زنان قهرمان این دوره را به هم نزدیک می‌کند، پیوند آب، عنصر هستی‌بخش است و این ناشی از تسلط کهن‌الگوی ایزدبانوان آب‌ها و ضمیر ناخودآگاه آن‌هاست. هر دو اسطوره نمادی از طبیعت را نمایان می‌سازند که متأثر از الگوی



راگلن است. بر اساس نظریه او، خدایانوان این دوره همان زن - قهرمانان هستند. در دو روایت، دو قهرمان می‌توانند کنش‌های هم‌سان و یکسانی داشته باشند. افزون بر شباهت‌هایی که میان دو روایت است، هر دو صورت به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم به نامیرایی زن اشاره می‌کنند و نقش زنان در شکل‌گیری و سامان دادن جهان را بیان می‌دارند. در این روایت‌ها کنش مردانه و سلطه‌جویانه چندان به چشم نمی‌خورد. جنبه اصلی این روایت‌ها پررنگ بودن نقش زنان را در خویش‌کاری باروری، مادری، همسری، خدایانویی و مادر ازلی متجلی می‌سازد. در روایت بابلی، تیامات اژدها، مضر و زیان‌کار که پس از مرگ، سبب آفرینش‌های نو، وفور نعمت و باروری و رویش‌ها می‌شود تیامات آب‌های تاریک و آشوب و هیولای ازلی و مادر همه خدایان است.

نمودار تطبیق دو روایت بر اساس الگوی راگلن

| تیامات | مردوک | ارنواز و شهرناز | فریدون | |
|--------|-------|-----------------|--------|--|
| * | * | * | * | مادر قهرمان از خاندان سلطنتی باشد |
| * | * | * | * | پدر، پادشاه باشد |
| - | - | - | * | تلاش برای نابودی در زمان تولد |
| * | * | - | * | نجات مخفیانه |
| - | - | - | * | پرورش یافتن توسط والدین رضاعی یا غیر از والدین خود |

| | | | | |
|---|---|---|---|--|
| - | * | - | * | رسیدن به سن بلوغ و رهسپاری به سوی پادشاهی آینده |
| - | * | - | * | پیروزی بر پادشاه یا غول - ازدها |
| * | * | * | * | ازدواج با شاهزاده تبار |
| - | * | * | * | رسیدن به پادشاهی |
| - | * | - | * | فرومانروایی طولانی |
| - | - | - | * | از دست دادن عنایت خدایان |
| - | - | - | - | مرگ مرموز |
| - | - | - | - | بر فراز ده |
| - | * | * | * | جانشین شدن پسران |
| * | - | - | - | به خاک نسپردن |
| - | * | - | * | آرامگاه دارد |



۵. خاستگاه جغرافیایی پدیداری اسطوره زن قهرمان در میان‌رودان

۵-۱. اهمیت و تقدس آب در میان‌رودان

آب یکی از عناصر چهارگانه است و بر بنیاد باورهای پیشینیان، در آفرینش جهان به کار رفته است. ایرانیان از گذشته‌های دور به نقش آفرینندگی آب معتقد بوده‌اند و آن را عنصری مقدس و ایزدی می‌دانستند.

«در آسیا آب شکل جوهره نور اصل حیات، عنصر تولد دوباره جسمانی و روحانی و نماد باروری حکمت خلوص فضیلت» است (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۴/۱).

در ادیان میان‌رودان و ایران، آفرینش کیهانی نتیجه ازدواج مقدس میان خدای آسمان پدر و زمین مادر است و زن به گونه‌ای رمزآمیز با زمین یکی انگاشته می‌شود. ارتباط زن با باروری، منشأ کیهانی دارد و تقدس زن مبتنی بر تقدس زمین است.

در اسطوره‌های بنیاد سومری، آب از عرش هبوط می‌کند و قلمرو حکومتی بسیاری از خدایان سامی نیز بر روی آب است. بدانسان که در باورهای آنان آب حیات همان آب جادویی است که مرده را زندگی می‌بخشد و در بسیاری از داستان‌های آنان، قهرمانان با آب که از چاه یا برکه آورده می‌شود، حیات دوباره می‌یابند؛ به‌ویژه در روایتی از اسطوره عشتروت که به جهان مردگان می‌رود تا آب زندگانی را برای تموز بیاورد (عبدالحمید، ۱۹۸۲: ۶۰۷).

این موارد ذکرشده، آب و نقش مهم آن در شکل‌گیری حیات را مطرح می‌کند و خاصیت حیات‌بخشی آن را روشن می‌سازد و این حقیقت را بیان می‌کند که اغلب خدایان در تمدن میان‌رودان، الهه آب هستند یا یکی از خویش‌کاری آن‌ها با آب مرتبط است. این از یک اندیشه باستانی سرچشمه می‌گیرد که می‌گوید «ارواح شیطانی و خبیث از دنیای شیاطین به جسم انسان رسوخ می‌کند و سبب بیماری در انسان می‌شود که با نوشیدن و ریختن آب بر روی بیمار این بیماری از او جدا می‌شود» (الامین، ۱۹۵۲: ۲۲۲).

افسانه بابلی آفرینش با پیروزی مردوک، خدای توانا بر تیامات، غول - اژدها و مادر ازلی آب‌های شور و قتل او سامان می‌یابد.

افزون بر این در فرهنگ اساطیر در باورهای دینی این اعتقاد رسوخ کرده است که بی‌نظمی آغاز خلقت در قالب هیولایی شریر چون اژدها فرافکنی شده است که فروپاشی آن توسط خدای یگانه مبنای نظم‌بخشی به جهان می‌شود در عهد عتیق اژدهاکشی مقدمه آفرینش افلاک از تهی و لجه است. یهوه، خدای تورات در مبارزه با آب‌ها اژدها نهنگ و لویاتان چندسر که در سفر پیدایش اول به مفهوم لجه‌ها به کار رفته، به مبارزه با آن‌ها می‌پردازد و آن‌ها را در هم می‌کوبد تا از نابودی آن‌ها در آفریدن روز و شب و ستارگان و اجرام آسمانی و ترتیب فصول یاری جوید. همان گونه که مردوک با کشتن تیامات به انتظام جهان پرداخت (قائمی، ۱۳۸۹: ۷).

۶. خاستگاه جغرافیایی پدیداری اسطوره زن قهرمان در تمدن ایران باستان

۶-۱. تقدس آب در ایران باستان

آب، رمز همه چیزهایی است که بالقوه وجود دارند. سرچشمه و زهدان همه کائنات هستی است که خداوند می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء/۳۰).

یکی از کارکردهای مهم کهن‌نمونه آب از بدو تاریخ در اساطیر، آفرینندگی و زاینندگی آن است. آب در نظر انسان‌های نخستین نماد آفرینش بوده است. زیرا هنگامی که آن‌ها می‌دیدند که طبیعت مرده و بی‌جان، به یاری آب جان می‌گیرد، به آفرینندگی آب ایمان می‌آوردند. این باورمندی درباره تمدن‌هایی که در میان رودها و دریاها و رودخانه‌ها زندگی می‌کردند بیشتر نمود پیدا می‌کند.



بنا بر روایت ایرانی کهن در آغاز آفرینش هنگامی که اهریمن بر آسمان و زمین تاخت، زمین بی آب و علف بود و نشانی از دریاها دیده نمی شد. آنگاه ایشتر فرشته باران آور، آب را به هنگام غروب دوباره بر زمین پدید آورد و آن را به نیروی باد در آسمان روان کرد و سی شبانه روز باران ببارانید و هر سرشک آن باران به بزرگی تشت آبی بود که بر گستره زمین فرومی ریزد و از آن باران اقیانوسها و دریاها پدید آمد. این باران آوری همه ساله تکرار می شود (بهار، ۱۳۷۷: ۵۳۰).

ایرانیان باستان به عناصر چهارگانه یا آخشيجان (آب، خاک، آتش و باد) احترام بسیار می گذاشتند. ایرانیان به خاطر احترام بسیاری که به آب داشته اند، کوشش می کردند تا از آلودگی آن جلوگیری کنند. آب و باران برای مردمی که در آن روزگاران به کشاورزی می پرداختند، بسیار عزیز و قابل احترام بود و در فصول کم باران، خشکی زندگی آن ها را تهدید می کرد. ستایش آب توسط ایرانیان، بیشتر به خاطر آن است که حیات فردی و اجتماعی شان را وابسته به آن می دانند.

۷. خاستگاه دینی در پدیداری اسطوره زن قهرمان در دو تمدن

۷-۱. خداپاوری / دیانت مهر

الهه مهر یا میترا یکی از خدایان کهن و باستانی آریایی است. آن طور که برمی آید، معلوم است که در عهد قبل از زرتشت، دارای مقام و اهمیتی بسیار بوده است که به صورت مؤثری در اوستا راه یافته و مقامی پیدا کرده است. رکن اساسی در آیین مهر، تقدس آب است. ایزد مهر، ایزدی باران آور است. نمودی از ارتباط خورشید با آب در تشکیل ابر و باران در اندیشه بشر نخستین وجود دارد. در مهریشت کاملاً به غسل و شست و شو در آیین میترا اشاره شده است. میترا با آب مقدس که در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می گیرد، پرستش می شود. از طرف دیگر یکی از مهم ترین معجزات میترا، بیرون آوردن آب به وسیله تیر از دل سنگ است. تصاویر به دست آمده

نشان می‌دهد که معجزه در زمان خشک‌سالی بوده است؛ پس میترا نجات‌دهنده بشریت از تشنگی است (ورمازن، ۱۳۸۰).

در آیین میترا بر پاکی روح و جسم تأکید می‌شود. مهربان برای اینکه ستایش آنان مقدس‌تر باشد، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، معابد خود را در غارها می‌ساختند و چشمه‌های آب در آن احداث می‌کردند. آب در آیین مهری از لوازم ضروری ستایش بود و هر مؤمن باید قبل از شروع عبادت برای پاک شدن و کناره‌گیری از گناهان غسل کند. این غوطه‌وری در آب هم در آیین مهر و هم در آیین زرتشت، مجدداً جلوه دیگری را از ارتباط آب با مرگ و زندگی نمایان می‌سازد.

زایش مهر از ناهید دوشیزه که در آب بارور شده است، در نظر پیروان آیین مهر یکی از برجسته‌ترین رویدادها به شمار می‌آید. از این‌رو در آیین مهر، پیوستگی با آب و هرچه در آب بارور می‌شود و می‌روید، دیده می‌شود.

۷-۲. دیانت زرتشت

قدیمی‌ترین روایت به دست آمده از آب و گیاه در زندگی آدمی، اسطوره زایش «زرتشت» است که از نوشته‌های دینی پهلوی به حساب می‌آید. سپردن فرّه زرتشت به ایزد ناهید یا آناهیتا که در میان ایزدبانوان به ایزدبانو آناهیتا، ایزد آب و باروری مشهور است، نکته قابل تأملی است که نشان می‌دهد آب در آیین زرتشت، جایگاه والایی دارد. آب در تصور زرتشتیان، عاری از آسیب و زیان است.

به موجب نوشته‌هایی که در «تخت جمشید» دیده شده است، «داریوش بزرگ» آب را با این سخنان ستایش کرده است: «پروردگارا! کشور مرا از خشک‌سالی، دروغ و دشمن حفظ کن.» در واقع خشک‌سالی را پیش از «دروغ و دشمن» یاد کرده است. آبانگان از جشن‌های ایرانیان



است که در آبان روز از آبان ماه (در گاه‌شماری زرتشتی، چهارم آبان ماه خورشیدی) در ستایش و نیایش ناهید (آناهیتا) برگزار می‌شده است. در این جشن، زرتشتیان در کنار دریا و رودخانه‌ها، ایزد بان (اوستای آبزور) فرشته آب را می‌ستایند که در واقع همان خدایانوی آب تیشتر است. در میان آن‌ها، رودها و دریاها مقدس‌اند و هریک دارای مینویی هستند. از دیگر ایزدان آب می‌توان به اپم نپات اشاره کرد که نگهبان آب‌ها و پاسبان رودها و چشمه‌هاست (بهار، ۱۳۵۲: ۳۴).

آب در مراسم و شعائر دینی زرتشتیان (مثلاً پاشیدن آن بر روی زمین پیش از مراسم قربانی) نماد و رمز پاکی و طهارت است. «در آیین زردشتی برداشتن آب از چاه یا چشمه در شب ممنوع بوده است؛ زیرا اهریمن در شب رفت‌وآمد می‌کند و ممکن است سبب آلودگی شب شود» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۷۲).

آب در دین زرتشت جایگاه بسیار والایی داشت. تا جایی که سه ایزد مهم زرتشتیان، یعنی اپام نپات، تیشتر و ناهید، خدایانوی آب نام دارند. زرتشتیان جشن‌های بسیاری برای این خدایانوان در کنار چشمه‌ها و رودها برگزار می‌کردند. از جمله این مراسم‌ها می‌توان به جشن تیرگان و آب‌پاشان یا آبریزگان اشاره کرد. جشن تیرگان یکی از بزرگ‌ترین جشن‌های ایرانیان باستان است.

۸. بازخوانی نقش زن قهرمان در شکل‌گیری اسطوره ایزدبانو «تیامات» در میان‌رودان و «ارنواز و شهرناز» و «فریدون» در ایران

۸-۱. پیوند نقش زن قهرمان با عناصر طبیعت مانند آب، گیاه و خاک

زن به‌عنوان پرورنده انسان‌های تاریخ‌ساز و نیز نقشی که به‌عنوان مبدأ و معاد آدمی دارد، باید به جایگاه دینی و تاریخی و بلکه رسالت خود واقف باشد. او در زندگی دنیا و آخرت، حضور

شاخص و مهمی دارد و نامش در جامعه و تاریخ با مفاهیم آب و درخت که خود نمادهای روشنائی‌اند گره خورده است.

آسمان به یمن بارانی که فرو می‌باراند و زمین را بارور می‌سازد در مقام جفت عنصر مادینه زمین قرار می‌گیرد و زمین به صورت زن، نقش خود را ایفا می‌کند؛ اما در کنار آن، آسمان به عنوان پدر ظاهر می‌گردد. در میان‌رودان بر این باور بودند که حیات، آفریده رب‌النوع بوده و این رب‌النوع احتمالاً همسر و فرزندی داشته است. اگر زمین به مثابه مادر و آسمان به منزله پدر است، این دو در کنار هم زوج و جفت متفاوتی تلقی می‌شوند که از وصلت و لقاح آن‌ها، هستی شکل گرفته است.

«عنصر زن در اساطیر، دو چهره دارد که جنبه‌های مثبت آن یعنی مادر نیکو، رمز مادر زمین همراه با اصل حیات و تولد و گرما، تغذیه و حمایت و زایایی و رشد و وفور است» (گورین و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۷۷). می‌توان گفت دانه و بذر و گیاه در این اسطوره نطفه فریدون است که باید در زمین کاشته شود و الهه آب باران باراند تا به بار نشیند.

فریدون یکی از شخصیت‌های هند و ایرانی است که در جریان انتقال و اساسی ایران دچار تغییر و تحول گردیده است. قهرمان در واقع از تریته اپتیه یکی از خدایان ودایی سرچشمه می‌گیرد که بر اساس روایت‌های ودایی پسر آب، ازدهایی سه سر را کشته است. این ازدها همان ضحاک و تریته همان فریدون است. بر این اساس فریدون اوستایی پدرش اپتیه یا آبتین می‌باشد که معنای آبگون است بیانگر این است فریدون خود ایزد باران و آب به شمار می‌آید و از تبار گاو برمایه است و از شاهان پیشدادی که فرزندان او شهریاران کشورهای بزرگ جهان می‌شوند، ضحاک کشنده گاو و آبتین پدر فریدون و گاو برمایه فریدون را به تاوان این جنایت می‌کشد. اینجاست که نقش ارنواز و شهرناز به عنوان ایزدبانوان آب‌ها متجلی می‌شود. دو خواهر جمشید را که ضحاک به نکاح خود درآورده بود و آن‌ها را به



زنی گرفت، فریدون آن‌ها را آزاد ساخت و از شهرناز پسری به نام سلم و تور از ارنواز پسری به نام ایرج آورد (زواره‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۴۴-۲۴۵).

زن قهرمان اسطوره‌ای معمولاً در موقعیتی منحصر به فرد و ویژگی خاص ظهور پیدا می‌کند که منجر به تولد یک قهرمان اسطوره‌ای دیگر و یا ایزدی قدرتمند می‌شود. در یک بررسی کلی در مورد موقعیت نمادین و مشترک میان زن قهرمانان در فرهنگ‌های مختلف، می‌توان به این نتیجه کلی رسید که همواره ایزدبانو، الهه یا ملکه، از نژاد یا تبار خاصی برای به دنیا آوردن یک قهرمان جهت نجات مردم انتخاب می‌شود و در بسیاری از موارد، این زن قهرمان یا خود ایزد و خدایانوی آب است و یا به گونه‌ای پیوند مستقیم با آب و عناصر طبیعت دارد. افزون بر این، قهرمان متولد شده از خدایانوان آب، به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم یا در آب پرورش می‌یابند یا از آب جهت پاک‌سازی و تطهیر و یافتن قوای جاودانگی و توان مبارزه با اهریمنان بهره می‌برند.

این قهرمان از بدو تولد دارای نیروی ذاتی و خلاق جهان طبیعی است و یا از لحظه‌ای که در دهان مادر جای می‌گیرد، نیروهای خارق‌العاده‌ای به او اعطا می‌شود و سراسر زندگی‌اش به صورت نمایشی باشکوه از معجزات تصویر می‌شود که نقطه اوج آن، ماجرای بزرگ و مرکزی آن است (کمبل، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

تجربه رازآلود بومیت به معنای احساس ژرف زاده شدن از زمین و بیرون آمدن از آن، نوعی باروری فرسوده‌ناشدنی را برای بشر تبیین می‌نماید که به همه جلوه‌های هستی، نیروی سیستم می‌بخشد؛ از این رو بشر احساس می‌کند متعلق به جایی است که متولد شده است. این احساس خوش کیهانی ژرف از پیوند خانوادگی است (الیاده، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

بر اساس بسیاری از باورهای کهن، هرگاه زنان به اماکن معینی مانند رودخانه یا دریاچه‌ای می‌روند، باردار می‌شوند. بر بنیاد این باورهای اساطیری، انسان نخستین همواره وجود یک مادر ازلی را که جدا از او در یک رود یا دریاچه زندگی می‌کند، احساس می‌کند. این مادر ازلی همان مادر کیهانی و زن قهرمانی است که همه هستی از او شکل می‌گیرد.

۸-۲. پیوند نقش زن قهرمان با مادر ازلی (بزرگ‌بانو) در دو روایت

در فرهنگ اساطیری، بسیاری از جنبه‌هایی را که احساس فداکاری برمی‌انگیزند، می‌توان از مظاهر مادر ازلی به شمار آورد. از جمله رود، آب، دریا، آسمان، زمین و ماه. این صورت مثالی با چیزها و مکان‌هایی تداعی می‌شود که مصرف فراوانی و باروری داشته باشند. از جمله با درخت، چشمه، چاه، رقص، تعمید، گل سرخ و گل نیلوفر. همه این مظاهر ممکن است دارای معانی مثبت و مطلوب یا معانی منفی و اهریمنی باشند. یکی از وجوه متضاد آن‌ها در اسطوره تیامات به صورت غول - اژدها نمایان است (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶).

نمونه این باور را می‌توان در هند حتی در روزگار کنونی مشاهده کرد. برای دوباره جوان‌سازی سال‌خوردگان و احیای و بهبودی بیماران، آن‌ها را در گورهایی به شکل زهدان مادر دفن می‌کنند و این نمادپردازی تولد نو و میل بازگشت به زهدان نخستین که همان زهدان مادر ازلی می‌باشد و بیمار را دفن می‌کند، تا از زهدان مادر متولد شود و نجات یابد (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

آنچه در این دو روایت متصور است شهرناز و ارنواز و از سوی دیگر، تیامات برای آفریدن هستی انتخاب شده‌اند. زیرا هر دو مادر شاهان سه امپراتوری بزرگ می‌شوند. مهرداد بهار بر آن است که ربوده شدن دو خواهر جمشید از سوی ضحاک از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی، دگردیسی ربوده شدن گاو شیرده نماد ابرهای باران‌زا که تریته آپ‌تی برابر فریدون پسر آبتین ایرانی آن‌ها را از خشک‌سالی می‌گیرد؛ همانند فریدون که خواهران زیبارو و پیرناشدنی جمشید را که نماد زیبایی و باروری هستند، آزاد می‌سازد. این دو بانو در این روایت نمود ایزدبانوی آب‌ها هستند و دارای فرۀ ایزدی است و به دست آوردن آن‌ها و ازدواج با آن‌ها برابر با شهریاری یک سرزمین گوهر آبی و خاک ارنواز و شهرناز در کنار ضحاک سترون هستند، اما در کنار فریدون به باروری می‌رسند (بهار، ۱۳۷۷: ۲۴۴).



سرانجام فریدون با گریزی گاوسر، ضحاک را نابود می‌کند و با رنج فراوان، شهرناز و ارنواز را آزاد می‌سازد و به همسری برمی‌گزیند و جشن باروری برگزار می‌کند. کوبیدن گرز گاوسر، نماد باروری و زندگی‌بخشی بر اژدها که نماد مرگ‌آور خشک‌سالی سترون است. گوهر آبی و خاکی ارنواز و شهرناز در کنار ضحاک سترون‌اند و در کنار فریدون بارور می‌شوند (فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۳/۱).

ضحاک، کشنده آبتین پدر فریدون و گاو برمایه بوده است. فریدون به تاوان این جنایت، او را می‌کشد و همسرانش را آزاد می‌کند. با توجه به اینکه آژی‌دهاک نماد ابرهای تاریک و طوفان و گاو نماد ابرهای باران‌زاست و همچنین در وداها گاوها شیرده و زنان هر دو نماد ابر باران‌زا هستند. در حقیقت فریدون ابرهای باران‌زایی را که ضحاک زندانی کرده بود رها می‌سازد (بهار، ۱۳۷۷: ۸۸).

فریدون فرمان ساختن گرز گاوسر را می‌دهد و این نشان از برکت‌بخشی آسمان در برابر دیو خشک‌سالی دارد. علی‌رغم انتساب فریدون بر گاو برمایه، غلبه بر اژدها و دیو خشک‌سالی مقدمه‌ای است بر نجات طبیعت در افسانه بابلی که با پیروزی مردوک رقم می‌خورد.

گاهی در بررسی اساطیر مختلف جهان، با اساطیر و روایت‌های اسطوره‌ای مواجه می‌شویم که در آن‌ها نخستین موجودات جهان در قالب جفتی آسمانی و زمینی به وجود می‌آیند و این زوج گاهی به صورت خدایانی مثل زمین و آسمان معرفی می‌شوند و گاهی آنان خود زمین و آسمان هستند. در این میان آنچه در دو روایت مشترک است:

جنسیت مادینه زمین به‌عنوان سویه زنانه این ازدواج و جنسیت نرینه آسمان به‌عنوان سویه مردانه این وصلت در متون مختلف با عنوان ازدواج مقدس یا وصلت مینوی یاد شده است و این ازدواج باعث زایش خدایان دیگر یا اعضای کائنات اعم از انسان و حیوانات و گیاهان می‌شود (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

۹. نتیجه‌گیری

- در این پژوهش دو روایت اسطوره‌ای که زنان در آن نقش بسزایی دارند، بر بنیاد الگوی زن قهرمان راگلن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. برآیند فرجامین این پژوهش بیان می‌کند که:
۱. بر اساس الگوی راگلن، خدایان این دو روایت تیامات، الهه آب‌های شور و ارنواز - شهرناز، مادران ازلی تمدن ایران باستان، همان زن قهرمانانی هستند که به واسطه آنها هستی پدید می‌آید و زندگی و سرسبزی را به سرزمین ایران و میان‌رودان بازمی‌گرداند.
 ۲. مهم‌ترین بخش الگوی زن قهرمان در روایت بابلی و ایرانی با حضور دو الهه آب جلوه می‌نماید. آب و زن بودن، قدرت فزاینده‌ای به آنها می‌بخشد.
 ۳. نمود این دو زن قهرمان در تمدن میان‌رودان و ایران باستان، پیوند مستقیمی با عناصر طبیعت چون آب، خاک و گیاه دارد. باور به مادر ازلی و پیوند او با آب، از جمله باورهای اساسی میان مردمان میان‌رودان و ایران باستان به واسطه وجود ادیانی مانند میترائیسم و زرتشتی‌گری است؛ چراکه آب سازه اصلی در این ادیان به شمار می‌آید.
 ۴. در ادیان میان‌رودان و ایران باستان، آفرینش کیهانی یا دست‌کم کامل‌سازی آن، به دست یک زن صورت می‌پذیرد. آفرینش هستی در هر دو تمدن، نتیجه پیوند مقدس میان خدای آسمان (پدر) و مادر (زمین) است. زن به گونه‌ای رمزآمیز با زمین یکی انگاشته می‌شود.
 ۵. انگاره زن - آب، باوری رایج و پربسامد در فرهنگ اساطیری این مناطق به شمار می‌آید. این دو نمونه روایت، صورت تجلی این انگاره است. هر دوره باید بر اساس الگوی راگلن که متأثر از جیمز فریزر است تجلی آیین سالیانه مرگ و تولد طبیعت را که هسته بنیادین فرهنگ‌های ایران باستان و میان‌رودان هستند به نمایش می‌گذارد؛ با محوریت بغ بانوی باروری که جانشین انسانی است، در نقش زن قهرمانان و به اسارت گرفتن یا قتل او نمادی از مرگ و رستاخیز طبیعت را آشکار می‌سازند. در این دو



روایت، خزیدن به اعماق سیاه زمین، معادل به اسارت گرفته شدن توسط ازدها (ضحاک) و ازدواج ارنواز و شهرناز با فریدون، به معنای بازگرداندن آب، باران و زندگی به دنیای روی زمین است. این روایت‌ها با الگوی جهانی مرگ و رستاخیز طبیعت و جهان قابل تفسیر است. بدین ترتیب ژرف‌ساخت هر دو روایت از دو سوی مرگ و تولد دوباره پیوند می‌گیرد. در همه این روایت‌ها، پدر نمایانگر پویایی صورت مثالی مادر ازلی است.

۶. آنچه در هر دو روایت مشهود است، پیروزی آب بر مرگ و نیستی است. در هر دو روایت، انگاره زن - آب، بیانگر باور بنیادین انسان در طول تاریخ نسبت به آب به عنوان عنصر هستی‌بخش، تسخیرکننده و از میان‌برنده مرگ و ارمغان‌آورنده هستی و زندگی است. این اندیشه در قالب زن که در باور انسان اساطیری موجودی مقدس و نامیراست، تجلی می‌یابد.

منابع

قرآن کریم

الأمین، محمود (۱۹۵۲). *شعار سومر، رمز الحیة الخالدة و الحکمة و العرفان*. عمان: دارالوراق للنشر.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله‌ای در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.

_____ (۱۳۸۷). *مقدس و نامقدس، ترجمه جلال ستاری*. تهران: سروش.

_____ (۱۳۹۰). *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: پارسه.

_____ (۱۳۸۲). *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم. تهران: پارسه.

بهار، مهرداد (۱۳۷۷). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.

_____ (۱۳۸۶). *جستاری در فرهنگ ایران*. تهران: اسطوره.

_____ (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.

- _____ (۱۳۵۲). *اساطیر ایران*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پیامنی، بهناز (۱۳۹۰). «تصویر قهرمان - زن در داستان‌های عاشقانه منظوم فارسی با تکیه بر منظومه‌های لیلی و مجنون». *سیک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)*. ش ۱۲. ۳۸۷-۴۰۳.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۵). *بررسی جایگاه زنان از عهد باستان تا پایان دوره ساسانی*. تهران: قصیده‌سرا.
- خیراندیش، مهدی؛ بذرافشان، معصومه و مرضیه صادق‌زاده (۱۳۹۹). «الگوی تفرد قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی، بر اساس چرخه روان‌شناختی مورداک». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۸. ش ۳۴. ۱-۳۰.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). *نقد تطبیقی اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، منطق‌الطیر عطار*. تهران: زوار.
- زواره‌ئیان، پریا (۱۳۸۸). «ارنواز و شهرناز، پژوهشی در ریشه‌یابی دو نام در شاهنامه فردوسی»، *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. ش ۸. ۲۴۱-۲۵۹.
- ژیران، فلیکس (۱۳۷۵). *اساطیر یونان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- ژیران، فلیکس؛ لاکوئه و دلپورت (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر آشور بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- سگال، رابرت آلن (۱۳۸۹). *اسطوره*، ترجمه فریده فرنودفر. تهران: بصیرت.
- سواح، فراس (۱۹۸۸). *مغامره عقل الاولی در اسطوره سوریه و بلاد الرافدین*. سوریه: التکوین للطباعة والنشر والتوزيع.
- شوالیه، ژان و آلن گریبران (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیحون.
- شوقی، عبدالحکیم (۱۹۸۲). *موسوعه الفلکلور و الاساطیر العربیه*. بیروت: دارالعودة.
- صدیقی، محمدناصر (۲۰۱۲). *میتولوژیا آدیان الشرق الاذنیه قبل الإسلام*، لبنان: جداول.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۹). *گذار از جهان اسطوره به فلسفه*. تهران: هرمس.
- عبدالواحد علی، فاضل (۱۹۸۹). *من الالواح سومر الی التوراة*. بغداد: دارالشؤون الثقافیه العامه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *شاهنامه*، جلد اول، به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.



- فروید، زیگموند (۱۳۴۸). *موسی و آیین یکتاپرستی*، ترجمه قاسم خاتمی. تهران: پیروز.
- فریزر. جیمز جرج (۱۳۹۲). *شاخه زرین، پژوهشی در جادو دین*، ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹). «تفسیر انسان‌شناختی اسطوره اژدها و بن‌مایه تکرارشونده اژدهاکشی در اساطیر». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۱. ۱-۲۶.
- کمیل، جوزف (۱۳۸۹). *قهرمان هزارچهره*، ترجمه شادی خسروپناه. تهران: گل آفتاب.
- گورین و همکاران (۱۳۷۷). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
- مزدایور، کتابون (۱۳۶۹). *زن در آئین زرتشتی، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*. تهران: کبیر.
- ورمازن، مارتن (۱۳۸۰). *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: چشمه.
- هینلز، جان (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۸۳). *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی. تهران: جامی.